



بررسی تاریخی و ارزیابی ادبی اصفهان در قرن دوازدهم (از سقوط صفویه تا ظهور قاجار)

پدیدآورده (ها) : دهقان نژاد، مرتضی؛ دهقان نیری، لقمان؛ عقیلی، احمد
تاریخ :: پژوهش های تاریخی :: تابستان 1389 - شماره 6 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 25 تا 44
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/992000>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 27/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



بررسی تاریخی و ارزیابی جریان ادبی اصفهان در قرن دوازدهم (از سقوط صفویه تا ظهور قاجار)

دکتر مرتضی دهقان‌نژاد* دکتر لقمان دهقان‌نیری** احمد عقیلی***

چکیده

جریان ادبی ایران تا اواخر عصر صفوی (نیمه اول قرن دوازدهم ه.ق.) متکی بر سبک هندی (یا اصفهانی) بود. دیدگاه‌های مختلف و گاه متناقضی نسبت به این سبک از اواسط قرن دوازدهم (اواخر عصر صفویه) تا عصر حاضر وجود دارد. گروهی آن دوره را عصر انحطاط ادبی دانسته‌اند و در مقابل، نظرات متقن دیگری مبنی بر اعتلا و غنای این سبک نسبت به سبک‌های ادبی دیگر ایران وجود دارد. در این مقاله از منظر تاریخی و ادبی به بررسی و تحلیل این جریان پرداخته و نقاط ضعف و قوت جریان ادبی اواخر عصر صفویه تبیین می‌شود. این جریان ادبی تا نیمه اول قرن دوازدهم ادامه داشت. نیمه دوم این قرن در ادبیات نظم و نثر فارسی به دوره بازگشت ادبی معروف است. بررسی زمینه‌ها و شرایط تاریخی این تحول ادبی و تحلیل نقاط ضعف و قوت آن، از دیگر محورهای تحقیقی این مقاله است. در قسمت آخر مقاله نیز به تبیین سبک نگارش متون تاریخی این دوره پرداخته شده است. نکات و مسائل قابل توجه در نوشتار حاضر عبارت است از: بررسی دوره تاریخی و اوضاع زمانه ای که این جریان ادبی در آن بستر در حال شکل‌گیری و تکوین حیات خویش است، با تأکید بر نقش اصفهان در رابطه با آن؛ ویژگی شعر و متون تاریخ‌نگاری این دوره؛ کیفیت و مدت زمان حیات سبک هندی؛ ویژگی‌ها و تأثیرات تحول ادبی بازگشت و مقایسه تطبیقی این جریان در ایران و اروپا از منظر تاریخی؛ نمایندگان برجسته هر سبک و ویژگی آثار آنان.

واژه‌های کلیدی

جریان ادبی، صفویه، افشاریه، زندیه، سبک هندی (اصفهانی)، دوره بازگشت ادبی، مشتاق، حزین لاهیجی.

mdeghannejad@yahoo.com

l.deghan@ltr.ui.ac.ir

seyedahmad.aghili@yahoo.com

* دانشیار تاریخ، دانشگاه اصفهان

** دانشیار تاریخ، دانشگاه اصفهان

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۲۵

تاریخ وصول: ۸۸/۱۲/۱۸

مقدمه

از اواخر عصر صفویه تا برآمدن قاجار، تحولات سیاسی و جریان‌های فکری مهمی در حیات ایران وجود داشته که تاکنون این جریان‌ها به دقت شناسایی و بررسی نشده‌اند. سهل است که حیات سیاسی و فکری ایران قرن دوازدهم تاکنون مورد کم توجهی و حتی بی‌توجهی نیز واقع گردیده.^(۱)

در زمینه تحولات جریان ادبی که محور مورد بحث این مقاله است، موضوع اهمیت بیشتری دارد. علت انتخاب این موضوع ارائه نظر مشخص و مستدلی از میان مباحث متعدد و متناقض مطرح شده است. در نهایت، هدف از طرح مسأله پژوهشی حاضر، بررسی تاریخی و ارزیابی حیات ادبی اصفهان در این دوره تاریخی - به لحاظ کیفیت و دوره تاریخی - است. بر این اساس، با مطالعه و تحقیق در تحولات و رخداد‌های قرن دوازدهم، پرسشهایی مطرح گردیده که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد و در ادامه مقاله پاسخی مستند و روشن به این پرسشها ارائه می‌گردد.

فرضیه اصلی این مقاله بر آن است که تحولات تاریخی قرن دوازدهم هجری بر حیات ادبی این دوره تاثیری بسزا داشته، بازنگری و نقد داده‌های تاریخی این دوره واقعیت‌های تاریخی دیگری پیش روی محقق قرار می‌دهد. در ادامه نوشتار، به تشریح و تبیین این زمینه‌ها پرداخته می‌شود.

سئوالهای مطرح شده که مقاله حول محور آنها تنظیم شده، عبارتند از:

تحولات سیاسی چه تاثیری بر جریان ادبی قرن دوازدهم داشته است؟ زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری تحول ادبی در این دوره کدامند؟ سبک هندی و سبک

بازگشت را چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟ مفاهیم انحطاط، تقلید و اصالت که به جریان ادبی قرن دوازدهم اطلاق می‌شد، چگونه بررسی و ارزیابی می‌گردد؟ سهم اصفهان در تحولات ادبی واقع شده در این قرن تا چه اندازه ریشه دار و عمیق بوده است؟

اوضاع تاریخی اصفهان در قرن دوازدهم (از اواخر عصر صفویه تا ظهور قاجار)

بدون تردید، تحولات سیاسی و نظامی آثاری زود هنگام دارد، اما تأثیرات خود را به تدریج و آرام آرام بر زبان، ادبیات و فرهنگ می‌گذارد. به همین جهت، به موازات بررسی حیات فکری یک دوره تاریخی، لزوم توجه به حیات سیاسی آن دوره ضروری است.

از روزی که شاه سلطان حسین (۱۲ محرم سال ۱۱۳۵ق) به اردوگاه محمود افغان که در فرح آباد بود رفت و تاج بر سر او نهاد، تا ۲۴ ربیع‌الثانی سال ۱۱۴۲ قمری که نادر وارد اصفهان شد و اشرف افغان را متواری ساخت، هفت سال گذشت. در این مدت اوضاع به حدی آشفته شد که ارباب دانش و فرهنگ مجالی برای ابراز هنر خویش پیدا نکردند. اکثر آنان از دم تیغ نابکاران گذرانده شده و به قتل رسیده بودند. عده‌ای هم برای حفظ جان خویش هر شب را در سرایی و هر روز را در جایگاهی به سر می‌آوردند تا از بد حادثه لحظه‌ای بیاسایند. برای شرح آنچه در این دوران بر اصفهان گذشت، واژه «انحطاط» واژه بسیار ملایمی است. سفیر عثمانی وضعیت دوران محاصره را چنین گزارش می‌دهد: «بسیاری از مردم اصفهان بر اثر گرسنگی در خیابان‌ها مردند، شهری که مردم آن دائماً در این دلهره به سر می‌برند که کسی آنها را از خانه‌هایشان بیرون بکشد و به قتل برساند» (لکه‌هارت، ۱۳۴۴: ۳۴۹؛ نمونه گزارشهای مشابه دیگر کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۶۵ و

۸۴ و حزین، ۱۳۳۲: ۵۵).

همچنان که برآمدن نادر ایران را متحد ساخته بود، قتلش به تجزیه مجدد کشور و اغتشاشاتی منجر گردید که تا پایان قرن دوازدهم ادامه یافت. در این مدت، فقط در فاصله زمانی دوران حکومت کریم خان زند (۹۳-۱۱۷۳ق) کشور کمی روی آرامش به خود دید. او به استثنای خراسان بر سایر نقاط ایران نظارت کلی داشت. توجه او عمدتاً به شیراز معطوف بود که بنا به مشهور در دوران زندیه به پاریس کوچک تبدیل شده بود (بهار، ۱۳۵۵، ج ۱: ۴۸). ثروتی که نادر از تاراج هند به دست آورده بود، پس از قتل وی به اطراف پراکنده گشت. کریم خان هر چند با شعر و شاعری آشنایی و رابطه‌ای نداشت، اما بر اثر آرامشی سیاسی که در دوره او پدید آمد، علما و ادبا مجال آن یافتند که به تجدید حیات علمی و ادبی بپردازند. میرزا عبدالوهاب کلانتر (م ۱۸۴ق) که از اعیان فضلی‌خانان حکیم سلمانی اصفهانی بود، و از جانب کریم خان زند حکومت اصفهان را داشت، به تشویق و راهنمایی میرسیدعلی مشتاق (شاعر برجسته این عصر) انجمنی از شعرای اصفهان تشکیل داد که اعضای سرشناس آن مشتاق، عاشق، آذر، هانف، غیرت، صهبا، صافی، رفیق و درویش عبدالمجید خوشنویس بودند (موسوی نامی، ۱۳۶۸: ۷۵-۷۶؛ اوحدی یکتا، ۱۳۲۸: «کز»). بعد از کریم خان، علی مرادخان زند (۹ - ۱۱۹۳ق) به شعرا توجه نمود و شهاب ترشیزی را بر آن داشت که تاریخ زندیه را به شیوه شاهنامه به سلیک نظم کند، ولی با این حال اوضاع و احوال سیاسی حال و هوای ادبی را از سر ربنده بود.

به هر حال، اوضاع و احوال دوران کریم خان زند به بعد سبب شد چند شاعر برجسته در اصفهان و

شیراز مجال احیای شعر به سبک قدما را بیابند. با تشکیل دولت قاجار و به ویژه سلطنت فتحعلی شاه قاجار، این مرکز و جریان ادبی به تهران منتقل شد (هدایت، ۱۳۴۰، ج ۱: ۹). «فتوحات آغامحمدخان در خراسان و قفقاز و انتقال ثروت باقی مانده نادری که در دست شاهرخ نابینا باقی بود، به طهران، آمدن کاروان-های ثروت و بنده و برده از قفقاز به طهران، مقدماتی بود که هم فتحعلی شاه، جانشین فاتح قاجار و هم شعرا و ندمای اطراف او را به احیای یک دوره مشعشع شعری، مانند دوره سلطان محمود غزنوی موفق ساخت» (بهار، ۱۳۵۸، ج ۳: ۳۱۶).

بی شک، زمینه های تحول ادبی در عصر قاجار از اواخر عصر صفوی آغاز و بروز آن در قرن سیزدهم عیان گردید. به همین جهت، لزوم توجه به تحول ادبی و زمینه های آن در این فاصله زمانی از اهمیت خاصی برخوردار است.

تقسیم بندی تاریخی جریان ادبی اصفهان در قرن

دوازدهم

در بحبویه اغتشاشات بزرگ و کوچکی که تمام کشور را در سده دوازدهم فرا گرفته بود، جریان ادبی اصفهان در این قرن رامی توان در دو مرحله تاریخی بررسی و تحلیل نمود:

مرحله اول: بررسی تاریخی و ارزیابی جریان ادبی

اصفهان در نیمه اول قرن دوازدهم

برای بررسی تحول واقع شده در قرن دوازدهم باید با قدری تأمل به دوره تاریخی اواخر صفویه توجه نمود. ادبیات ایران در این مرحله را غالباً به ادبیات دوره انحطاط و رکود تعبیر می کنند (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۴۱۶؛ هدایت، ۱۳۴۰، ج ۱: ۱۰) و برای این امر عواملی

دولت عثمانی تا وفات سلطان محمود اول (۱۱۶۸ق) را نیز شامل می‌شود. به این ترتیب، گستره پهنای از لحاظ زمانی و مکانی را ادبیات این دوره دربر گرفته است. به لحاظ آثار ادبی نیز باید گفت که در هیچ دوره دیگری با مدت مشابه، این همه آثار ادبی به وجود نیامد. جالب آن است که برخی معتقدند منشأ اولیه و زمان نشو و نمای سبک هندی از قرن پانزدهم میلادی در زمان تیموریان در خراسان و هرات بوده است که بعد از انتقال حکومت بابر از کابل به دهلی، این سبک راه هند در پیش می‌گیرد و در آن دیار به بار می‌نشیند (kirmani, 1984:20) با این حال، درباره کیفیت شعر صفوی اختلاف نظر بین اهل فن بسیار است.

حزین لاهیجی، نویسنده، شاعر و محقق ذوفن آخرین سال‌های حکومت صفویه بر انحطاط شعر در روزگار خود تأسف می‌خورد و ابتدال مضامین شاعران مقلد و وفور متشاعران بی‌صلاحیت و رواج سرقت ادبی را محکوم می‌کند (حزین، ۱۳۳۴: ۵-۶). انتقاد نیشدار او شامل تذکره نویسانی هم می‌شود که از نقاط ضعف آنها بی‌اطلاعی، تحریف حقایق، نداشتن استعداد نقد و هرزه‌درایی این دوران است (همانجا). نظرش در باره شعر این دوره از این هم منفی‌تر است: «بر ارباب فهم و ذكاء و اصحاب علم و هدی روشن و هویداست که اکثر مترسمان روزگار و منتسبان و متشبهان به دانشوران سخن‌گزار و بر خود بستگان هر شعار و دثار، خاصه بعد از صدر اسلام که اواخر ظهور فتن آخر الزمان از ساغر دوران سرخوش زلال را کشیده‌اند و دُردی که در ته نشین مانده از بوالهوسی و هیچ‌کسی به اندیشه طبع فاسد به فکر ترویج کالای کاسد خود افتاده و از هر که نامی می‌شنوند و از هر

چون بی‌توجهی پادشاهان صفوی نسبت به زبان فارسی و ادبیات آن؛ مهاجرت بسیاری از شاعران به هندوستان؛ توجه به جنبه‌های صوری و خیالی شعر؛ محیط و فرهنگ شاعر پرور دربار گورکانیان هند؛ عمومی شدن شعر و رواج آن بین مردم عامی و کم‌سواد اعم از: عطار و بقال و قصاب و امثال آنها؛ ضعف اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی و دور ماندن اکثر شاعران از حوزه این قبیل اندیشه‌ها و ... را ذکر می‌کنند که باعث شد شعر آن دوره ویژگی‌های برجسته و کیفیت عالی ادوار گذشته را نداشته باشد (آذر بیگدلی: همان؛ تمیم‌داری، ۱۳۷۳: ۱۱۷).

مرحوم محمد قزوینی در سال ۱۲۹۰ ش ضمن نامه‌ای به ادوارد براون نظری حتی تندتر از موارد فوق ابراز داشته است تا جایی که می‌نویسد: «در دوره حاکمیت این سلسله، علم و فرهنگ، شعر و عرفان، یکسره از ایران رخت بر بست...» (براون، ۱۳۱۶، ج ۴: ۳۰).

آیا ادبیات و شعر فارسی در دوره صفوی، چنان که بسیاری از ناقدان گفته‌اند، دچار رکود و خمود شده، یا بر عکس، ادبیات این دوره از جنبه‌های مثبت نیز برخوردار بوده است؟

گستره و دامنه سبک ادبیات فارسی این دوره به لحاظ جغرافیایی قابل توجه است. ادبیات این دوره به لحاظ زمانی و مکانی قلمرو وسیعی را در بر می‌گیرد؛ سبک هندی از نیمه دوم قرن یازدهم هجری که معاصر با اواخر سلسله صفویه است و تا پنجاه سال بعد از سقوط سلسله صفویه؛ یعنی تا آغاز سلسله زندیه (۱۱۶۳ق) را در بر می‌گیرد. ادبیات سبک هندی تا پایان قدرت مؤثر سلسله گورکانیان (۱۱۷۵ق) و در

شعر پر مضمون ولی نادلفریب

وز فصاحت بی نصیب

(بهار، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۲۸)

مبنای این تفکر به نظر شاعران دوره بازگشت، به ویژه لطف علی آذر بیگدلی (۱۱۳۴-۱۱۹۵ ق) مؤلف تذکره معروف «آتشکده» باز می‌گردد (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۲۶۹). آذر بیگدلی با این صراحت گزنده خود، راه تازه‌ای را برای منتقدان بعدی در حمله به سبک ادبی این دوره باز کرد که بعد از وی در «مجمع الفصحای» هدایت در عصر قاجار تا سبک شناسی بهار در عصر حاضر این شیوه نقد ادامه یافت.

در تحلیل تاریخی جریان ادبی این دوره، نکته مهم دیگری نیز شایان توجه است و آن اینکه، مهمترین عامل در رخنه تدریجی زبان عامیانه در شعر این دوره به اوضاع تاریخی باز می‌گردد، زیرا در دوره صفوی به خصوص در اواخر آن تمرکز به امور مذهبی و توجه فوق العاده به آن باعث شد که سایر امور تحت الشعاع این جریان قرار گرفته، مقام شعر و شاعری تنزل نماید. عموماً کسانی به تصنیف شعر در این دوره می‌پرداختند که به اندازه پیشینیان به آثار نویسندگان کهن آشنا نبودند (براون، ۱۳۱۶، ج ۴: ۲۴). عدم اشتیاق شاهان صفوی در اواخر این سلسله به شعر و توجه به نهاد دینی که روحانیت شیعه در رأس آن قرار داشت و تسلط این نهاد بر طبقه ادیبان و منشیان درباری در تغییر این شیوه مؤثر بود (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۴۶). در میان عامه مردم، و در دوران کساد شاعری، از جمله عواملی که در خاموش نشدن این چراغ موثر واقع گردید، قهوه خانه ها بودند.

صناعت که نشانی بینند، با محو صفت عدم مناسبت و فقدان بصیرت و استطاعت به آن آویزند و برخورد بندند؛ چنان دلیر که مگر پیشه ورزیده و شیوه آموخته دیرینه است» (حزین، همان: ۶).

بدون تردید، حزین در نظرات خود در این باره منفی گراست، زیرا بخش بزرگی از نگاه حزین ناشی از دیدگاه انتقادآمیز او نسبت به اوضاع پرج و مرج سیاسی سال های پایانی حکومت صفوی بود که خود شاهد سقوط این سلسله و فتنه های بعد از این واقعه بود.^(۲)

واقعیت آن است که نظر منفی نسبت به ادبیات ایران در این مرحله، ابتدا توسط شاعران دوره بازگشت که در ادامه بحث به معرفی آنان پرداخته می شود - به خصوص شعرای نیمه دوم قرن دوازدهم تا اواخر نیمه اول سیزدهم (از دوران زندیه تا اواسط دوره قاجاریه) آغاز گردید و این شیوه نگرش متأسفانه در دوره معاصر ما به جهت مراجعه محققان به آثار شعرای دوره بازگشت ادامه یافته است. مصداق این سخن محقق و ادیب دوره معاصر، شادروان محمد تقی بهار (۱۲۶۶ - ۱۳۳۰ ش) است که سلسله مقالات وی در مجله «ارمغان» زیر عنوان «بازگشت ادبی» منتشر شد (بهار، ۱۳۱۱، س ۱۳). وی در این مقالات سبک صفوی را بی‌اهمیت شمرده و دوره فتحعلی شاه را دوره «درخشان همانند دوره سلطان محمود غزنوی در شعر ایران» دانسته است^(۳) (بهار، ۱۳۵۵، ج ۱: ۴۹). او در این ترجیح بند به طور کامل نظر خویش را ارائه می دهد:

سبک هندی گرچه سبکی تازه بود

لیکن او را ضعف بی اندازه بود

سسست و بی شیرازه بود

فکرها سست و تخیل ها عجیب

متأثر از سبک هندی بودند.^(۴) حزین لاهیجی از زمره شاعران سبک هندی است که سبکش کاملاً هندی نیست و متمایل به سبک بینابین است. شعرای این مرحله (دوره اواخر صفوی) را باید حلقه واسطه و آغازگر زمینه تحول در سبک هندی به شمار آورد که موجبات شکل‌گیری تحول ادبی را فراهم نمودند.

مرحله دوم: بررسی تاریخی و ارزیابی جریان ادبی اصفهان در نیمه دوم قرن دوازدهم (از ظهور زندیه تا برآمدن قاجار)

از همان اوایل عهد صفویه، شاعران و نویسندگانی بوده‌اند که در آثار قدما تتبع می‌کرده و به شیوه آنان شعر می‌سروده‌اند. پیروی از شعر اساتید کهن از سوی شاعران عهد سلطان حسین صفوی، نشان از این واقعیت دارد که تحول سبک از اواخر سده یازدهم هجری آغاز شد و شاعران نیمه اول سده دوازدهم هجری سبکی متفاوت با سبک هندی داشته‌اند. محیط طباطبایی می‌نویسد: «عده‌ای به دنبال آذر بیگدلی مرتکب اشتباه شده‌اند و آغاز تحول ادبی را روزگار مشتاق و عاشق شمرده‌اند، حال آن که «تتبع» سخن سخنوران عصر شاه سلطان حسین چنین دلالت می‌کند که این تحول سبک سخن در اواخر قرن یازدهم آغاز شده بود و شعرای نیمه اول سده دوازدهم از حیث قوت اسلوب خود را از سیاق سخن هندی پسند دور کرده بودند» (محیط طباطبائی، ۱۳۴۵: «دید»).

به لحاظ تاریخی باید گفت که هر چند ظهور نادر با جنگ‌های پی در پی و ویرانی همراه بود، ولی در عین حال برخی منابع معتقدند، قبل از گرفتار شدن نادر به بیماری، اقدامات اصلاحی و عمرانی فراوانی نیز در برخی نقاط کشور انجام داده است. برای مثال، مروی

تذکره نصر آبادی یکی از مهمترین تذکره‌های دوره پس از شاه عباس اول صفوی است که در سال ۱۰۸۳ ق توسط میرزا محمد طاهر نصر آبادی تألیف شده است. در این تذکره از قهوه‌خانه و حضور شعرا و درویش یاد شده است. در این اماکن، شعرا آثاری را که تازه سروده بودند، عرضه می‌کردند (نصرآبادی، ج ۱: ۴۶ و ۷۸ و ۹۳). قهوه‌خانه‌های اصفهان از عهده شاه عباس اول تا پایان دوره صفوی پررونق و محل اجتماع طبقات مختلف بود. به قول شاردن: «در قهوه‌خانه‌ها مردم به صحبت می‌پردازند، زیرا در چنین مکان‌هایی است که خبرهای تازه مطرح می‌گردد و سیاسیون با کمال آزادی و بدون هیچ‌گونه نگرانی از حکومت انتقاد می‌کنند و حکومت نیز از گفتگوی مردم نمی‌هراسد» (شاردن، ۱۳۵۰، ج ۴: ۹۲). به هر حال، علی‌رغم سخن شاردن در آزاد بودن انتقاد، هجرت بسیاری از شاعران به هندوستان نشان می‌دهد که این آزادی محدود بوده است، حداقل برای کسانی که دغدغه‌های غیر مذهبی داشتند، فضای مناسبی وجود نداشت، اما نکته قابل‌تأمل اینکه این قهوه‌خانه‌ها به دلیل ارتباط مستقیم با مردم در انتقال فکر و هنر به جامعه نقش بسزایی ایفا می‌نمودند و از آنجا که این نهاد به صورت غیر رسمی اداره می‌شد و در واقع محلی بود (پاتوق) برای جمع شدن هنرمندان و صاحبان فکر که در خدمت دولت نبودند، به همین دلیل، غالباً اندیشه‌های نو در همین قهوه‌خانه‌ها جوانه می‌زد، همان‌طور که بعدها در اروپا قهوه‌خانه‌ها نخستین کانون‌های روشنفکری به شمار می‌رفت و محل آمد و شد روشنفکران قرن هیجدهم شد. عصر زندیه نیز در دوره اول جنبش بازگشت پیشگامان این سبک، علی‌رغم انتقاد صریح از سبک هندی، تماماً

زمینه خارجی حضور شعرا بر اثر سقوط سلسله صفویه و برطرف شدن محدودیت‌های سیاسی به موازات ضعف سلسله ادب پرور گورکانیان هند (از اواخر دهه ششم قرن دوازدهم هجری)، در خارج از ایران رو به زوال نهاد و با فقدان این عامل، زمینه بازگشت شعرا به ایران و در نتیجه رشد و گسترش مکتب بازگشت فراهم شد. شاعرانی که پیشگام حرکت نو ادبی شدند، عبارت بودند از: سید محمد شعله اصفهانی (ف ۱۱۶۰ق)، میرسیدعلی مشتاق اصفهانی (ف ۱۱۷۱ق). و میرزا محمدنصیر اصفهانی (ف ۱۱۹۲ق). به کوشش این سه نفر به ویژه، به اهتمام و تشویق مشتاق، محفلی از شعرا در اصفهان تشکیل شد و شاعران با استعدادی چون عاشق اصفهانی (ف ۱۱۸۱ق)، صهای قمی (ف ۱۱۹۱ق)، لطف علی آذریگدلی^(۵) (ف ۱۱۹۵ق)، هاتف اصفهانی (ف ۱۱۹۸ق) و صباحی بیدگلی (۱۲۰۶ق) گرد هم جمع آمدند و به بحث و قدیم پرداختند. مشتاق اصفهانی درباره جلوس نادرشاه و فتح هندوستان و قندهار و شکست و فرار افغانها به دست نادرشاه اشعاری به سبک شاعران قدیم می‌ساخت. عبدالرزاق دنبلی (شاگرد میرزا نصیر اصفهانی) که از پیشگامان بازگشت در نثر است، شعر هم می‌سرود و در قصیده از امیر معزی پیروی می‌کرد (هدایت، ج ۱: ۱۰). این شاعران وعده کثیری از پیروان و دست پروردگان ایشان، ذهن مردم را از سبک غالب رایج در دوره پس از مغول و تیموری به تدریج دور ساختند و حرکتی را آغاز کردند که پس از مدتی دامنه‌اش از شعر گذشت و به نثر فارسی سرایت کرد و موجب تغییر سبک ادبی در زمینه تاریخ نگاری گردید. دوران آرامش نسبی حکومت کریم خان زند باعث

می‌گوید: «در حین ورود نادر به آن بلده جنت نشان (اصفهان) ... دستور داد که خزاین را گشوده، انعام و احسان زیاد به آن طایفه نیکو بنیاد عطا فرمود و اخراجات و مالوجهات سه ساله رعایا و برایای آن دیار را بخشید و بساط معدلت و نصف در اقطار آفاق سمت انبساط یافت» (مروری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۴۰) و هانوی (g.hanovy) در تاکید بر این مطلب می‌نویسد که مردم ایران در این روزگار دارای ثروت فراوان هستند و خانه‌هایشان به سهولت دوباره بازسازی شده است (هانوی، ۱۳۶۵: ۱۵۳؛ به نقل از شعبانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۶۴). به هر حال، آزادی‌های مذهبی روزگار نادر و رفاه نسبی در برخی مقاطع در ایجاد تحول جدید ادبی مؤثر بود.

آرامش نسبی اجتماعی به وجود آمده دوره حکومت کریم‌خان زند را از زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری حرکت جدید ادبی می‌دانند. در زمینه اوضاع فرهنگی نیز دسترسی مردم به کتابهای سودمند و دیوان‌های شاعران در پی فتنه هجوم افغانه و فروپاشی حکومت صفوی و تاراج کتاب‌های صفویه، از عوامل پیدایش و رشد جریان ادبی بازگشت بود (آذر بیگدلی: ۴۱۶؛ هدایت، ج ۱: ۱۰ و ۱۱؛ بهار، ۱۳۵۵، ج ۲: ۳۱۶ - ۳۱۷). خاستگاه این جنبش ادبی نیز اصفهان و شیراز بود. اصفهان پس از استیلای افغانان آسیب بسیار دید و رو به ویرانی نهاد، اما بدان سبب که زمان‌های دراز مرکز علمی و ادبی و فرهنگی بود، خاستگاه ادبی این جنبش جدید گردید (اقبال، ۱۳۳۲: ۴؛ آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳) در اصفهان ادیبان و شاعرانی که از آشوب سیاسی پس از سقوط صفویه رهایی یافته بودند، تلاش نمودند ادبیات به سبک جدید را احیاء کنند.

زمینه‌های خارجی نیز این حرکت را تسریع کرد. در

جهت، این سبک را «سبک بینابین» می‌توان نامید. به لحاظ تاریخی در اروپا؛ بازگشت ادبی واقع شده در ایران، معاصر با نهضت ادبی است که به فارسی «نهضت طوفان و طغیان» (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۴۲۴) یا «نهضت غوغا و تلاش» (مصاحب، ۱۳۷۴: ۱۴۵۸) معروف است. این نهضت ادبی از پایان سالهای ۶۰ تا اواسط سالهای ۸۰ قرن هیجدهم؛ یعنی حدود ۱۷۷۰-۱۷۸۴م در آلمان رواج داشت (گوته، ۱۳۸۰: ۲۰).

دو عامل باعث شده که به مقایسه و تطبیق جریان ادبی بازگشت در ایران با اروپا توجه شود: اول، زمینه‌های تاریخی مشترک بین دو ملت است. اروپا در این دوره تاریخی (اواخر قرن هجده و اوائل قرن نوزدهم میلادی) حوادث بزرگی را تجربه می‌کرد. بازگشت ناپلئون از روسیه و سقوط وی منجر به سرازیر شدن دسته‌های بی-شمار سپاهیان روسیه به اروپا شد. اکثر سربازان شرکت کننده در این گروهها که به اروپا و از جمله آلمان وارد می‌شدند، آیین اسلام داشتند. همین عامل نخستین تماس آلمان با دنیای اسلام بود. کمی بعد، انقلاب کبیر فرانسه نیز اروپا را در معرض تحولات اجتماعی بسیار بزرگی قرار داد؛ از جمله آنکه شعرا و نویسندگان این انقلاب چیزی جز ناراحتی و اضطراب نمی‌دیدند، لذا دست به دامان شعر می‌شدند (گوته، ۱۳۲۷).

در ایران نیز در این دوره تاریخی به لحاظ سیاسی و اجتماعی ثبات و آرامش کافی وجود ندارد و نزاع و کشمکش بر سر قدرت موجب آشفتگی سیاسی و ناامنی در کشور شده است. حوادثی چون حمله افغانه و سقوط صفویه، حکومت پرفراز و نشیب نادر و حوادث پس از قتل او، جنگ‌های بر سر قدرت، موجباتی بود که بر ادبیات نیز تأثیر نامطلوب خود را

روفق بازار ادب و هنر شد. اومیرزا عبدالوهاب موسوی اصفهانی را حاکم و کلانتر اصفهان نمود و شاعرانی که از سبک رایج بیزار و به طرز قدما مایل بودند، به تشویق او و در منزل شخصی وی، انجمن ادبی تشکیل دادند. به ترغیب وی، بازار شاعری در اصفهان که مرکز ادبی بود، رونق گرفت. پس از وی میرزا عبدالوهاب نشاط^(۶) اصفهانی (۱۱۷۵-۱۲۴۴ق) فاضل و ادیب و از شعرای اوایل قاجار در زمان سلطنت آقامحمدخان قاجار حاکم اصفهان شد و در آنجا مانند نیای خود میرزاعبدالوهاب موسوی، محفل شعرا را - که در واقع انجمن ادبی مهم شهر بود - تشکیل داد. پس از آنکه نشاط اصفهانی برای تصدی بعضی از امور دیوانی به دربار تهران احضار شد، انجمن نشاط در اصفهان تعطیل شد و حجره مجمر در مدرسه کاسه گران محفل ادبی اصفهان گردید (محیط طباطبائی، همان: ۱۰۰).

اصولاً شعر دوره بازگشت به دو دوره متمایز تقسیم می‌شود: دوره اول از نیمه دوم سده دوازدهم تا اوایل سده سیزدهم قمری را شامل می‌شود که تماماً در اصفهان شکل گرفت. دوره دوم از اواخر نیمه اول سده سیزده قمری تا اوایل سده چهاردهم قمری را شامل می‌شود که مصادف با دوره قاجار تا ظهور مشروطه است. بهار در سبک شناسی معتقد است که دوره میان مرگ نادر تا مرگ ناصرالدین شاه ۱۱۶۰-۱۳۱۳ ق دوره بازگشت ادبی است (بهار، ۱۳۵۶، ج ۳: ۳۲۰).

با توجه و تأمل در اشعار باقی مانده از دوره افشاریه و زندیه می‌توان دریافت که شعر این دوره مختصات سبک بازگشت ادبی را ندارد. در حقیقت، در شعر این دوره هم برخی ویژگی‌های سبک هندی و هم بعضی از خصوصیات سبک بازگشت وجود دارد.^(۷) به همین

(جمله آخر به حروف ابجد تاریخ جلوس نادر به تخت سلطنت معادل ۱۱۴۸ است)
گویند وقتی نادر این مصرع را شنید «جمع کثیری از شعرا و صاحبان کمالات عراق را به قتل آورد» (مروی، ج ۲: ۴۵۷).

برای شعرای دوره بازگشت ادبی ایران و اروپا توجه به اشعار کلاسیک - مانند دیوان حافظ - بسیار مطلوب و خوشایند بود. گوته به شدت تحت تاثیر ادبیات شرق، به ویژه دیوان حافظ بود. سرانجام دیوان خودرانیزه نام و یاد حافظ اهدا کرد. در واقع، آنچه گوته را به ادبیات شرق دل بسته کرد، همان نهضت غوغا و تلاش بود که در این جریان گوته یکی از نمایندگان مهم آن محسوب می شد. وی نیز مانند سایر متفکران عصر خویش از اوضاع آشفته اروپا خسته شده بود و می کوشید با پناه بردن به شعر، این نگرانی ها و آشوب ها را فراموش کند. در مورد ادبیات شرق این دیدگاه را دارد: «شرق در واقع تریاکی است که من در این دوران پرجنجال برای تخدیر روح خود به آن پناه می برم» (گوته، ۱۳۲۷).

در دوره اول بازگشت شاعران در توجه به آثار قدما و تتبع در شعر آنان، بیشتر به سبک شاعران سده های شش تا هشت هجری نظر داشتند و در سرودن غزل، قصیده و مثنوی از روش شاعران آن دوره پیروی می کردند (صفا، ۱۳۶۳: ۱۲۷). در این دوره، دو انجمن ادبی تشکیل شد: مشتاق و نشاط:

انجمن مشتاق

این انجمن همچنان که اشاره شد، به مدیریت مشتاق شکل گرفت و شاعران این انجمن مجددان سبک بازگشت به آثار قدما به شمار آمدند و شاعران عهد

می گذاشت (در این دوره تاریخی تنها دوره کوتاه مدت کریم خان، تا اندازه ای آرامش نسبی پدید آمد). برای این اساس، شاعر این دوره نمی توانست روشی اتخاذ کند که با مقتضیات زمان و یا افکار مترقی و یا حتی اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر خود آنان سازگار باشد. شاعران این دوره می کوشند تا حد امکان از مسائل اجتماعی و سیاسی روزگارشان فاصله بگیرند و این گونه مسائل را موضوع و مضمون شعر خود قرار دهند. دوم، زمینه ها و تعلقات روحی مشترک شعر او نویسندگان هر دو ملت است. اضطراب، ناامنی، درونگرایی بر احوال نویسندگان اروپا در این دوران سایه افکنده است. خستگی روحی و آشفته گی اجتماعی به حد اعلای خود رسیده بود. همین خستگی و آشفته گی روحی در عالم ادب، یکی از عوامل بزرگ پیدایش تحول ادبی بود. شعر گریزگاه مناسبی برای فرار از ناراحتی های روحی، آشفته گی و هرج و مرج اروپا بود. در ایران نیز همین روحیه در بین اهل علم و ادب حاکم بود. حزین لاهیجی در این باره می نویسد: «از شدت آلام و صدمات روزگار پرشور و شر و هجوم احوال و حادثات، عجیب حالتی داشتم. قوای دماغیه عاطل شده بود و قدرت بر سخن گفتن نداشتم. شه مست و جهان خراب و دشمن پس و پیش

پیداست کزین میان چه خواهد برخاست»
(حزین، ۱۳۳۴: ۵۴)

حزین درباره دوره پر آشوب نادر چنین می نویسد: «شنیدم که یکی از ظرفای موز و نان ایران این چنین مصرع رسانده بود:

بریدیم از مال و از جان طمع

به تاریخ «الخیر فی ما وقع»
(همان: ۵۷)

سبک هندی) بوده است، ولی به دلیل تاثیر فراوان این سبک در آثار او، نمی‌توان وی را مخالف این سبک دانست. آذر بیگدلی شاگرد و دست پرورده مشتاق، بعد از فوت استاد به اتفاق جمعی دیگر از اساتید هم ذوق و همکار مشتاق مبادرت به نوشتن تذکراهی به نام *آتشکده* کرد که به روش پیشینیان احوال و نمونه اشعار شعرای گذشته و معاصر را در آن جای داد و به علت در دسترس نبودن احوال و آثار شعرا که بر اثر هجوم‌ها و جنگ و جدال‌ها از بین رفته بود، کتاب *آتشکده* به سرعت نسخه برداری و دست به دست شد و حالت سند را برای ادوار شعر فارسی پیدا کرد. آذر در این کتاب اجحاف و حق کشی زیادی در حق صائب نمود که نمونه ای از سخن وی در مورد این شاعر در صفحات قبل آورده شد. تردیدی نیست که بعد از صائب به مناسبت شهرت صائب، کسانی بوده اند که خود را پیرو سبک او دانسته اند، اما نداشتن ذوق و بی بهره بودن از دانش‌های لازم و اغتشاش‌های روزگار در آخرین لحظات دوره صفویه و تاخت و تاز افغانه و سپس آمدن و رفتن نادر شاه، فرصت و حالی برای ادای حق مطلب و مضمون در شعر برای آنان باقی نگذاشته بود. آذر خود به این امر معترف است^(۸).

سرانجام انجمن ادبی اصفهان و ارزیابی آن:

پس از انجمن مشتاق در اصفهان، انجمن نشاط دومین انجمن ادبی بود که در ابتدای قرن سیزدهم (حکومت قاجار) به وسیله عبدالوهاب نشاط (ف ۱۲۲۴ق) کلانتر و حاکم اصفهان در اصفهان و در خانه وی تشکیل شد (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۷۲). این انجمن نیز پس از کشته شدن آقامحمدخان قاجار و احضار نشاط از سوی فتحعلی شاه به تهران تعطیل شد و محفل شعرای

فتحعلی شاه قاجار شاگردان آنان محسوب می‌شوند. نقش مؤثر مشتاق در این جنبش به گفته آذر بیگدلی «تجدید بنای نظم فصیحی بلاغت شعار متقدمان» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۴۱۶) مورد تأیید تذکره نویسان دوران بعد است. انجمن مشتاق گرچه پس از مرگ او (۱۱۶۹) توسط پیروانش همچنان به حیات خود ادامه داد، ولی پس از مرگ کریم خان زند و در پی ناآرامی‌های ناشی از آن تعطیل شد. مشتاق اصفهانی را باید پیرو شایسته سبک هندی دانست. میرسید علی مشتاق اصفهانی (۱۱۰۱ - ۱۱۶۹ق) از سادات حسینی و شعرای مشهور عصر نادرشاه افشار بود. وی برای بازگشت سبک هندی به سبک عراقی تلاش بسیار کرد، هر چند در زمان حیاتش نتوانست خود را از چنبره سبک هندی رها کند و در اصفهان درگذشت، ولی برخی از شاگردانش در این امر به توفیقاتی دست یافتند (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۴۱۶). از آثار او دیوان شعری است که نزدیک به شش هزار بیت دارد و بعد از فوتش هاتق، آذر و صهبا آن را جمع‌آوری و تدوین نمودند (مشتاق، ۱۳۴۶: ۵-۷). وی در اصفهان به روال سنتی شعرای اصفهان اقدام به تشکیل مجمعی از گویندگان زیر دست معاصر خود کرد تا به وضع نابسامان شعر صورتی مطلوب دهد و در این راه نیز توفیق یافت (هدایت، ج ۱: ۱۰). مهمترین اقدام انجمن مشتاق تلاش در جهت تجدید حیات شعر و حتی تجدید حیات زبان فارسی و تأمل شاعران بازگشت در آثار قدما و توفیق آنان در انجام این کار بود که باعث شد راهنمای گویندگان و سرایندگان جوان دوران بعد شوند (فروغی: ۵).

نکته تاریخی قابل توجه، اینکه گرچه مشتاق یکی از متقدمان جدی سبک ادبی صائب (برجسته‌ترین نماینده

اجتماعی روزگارشان فاصله بگیرند و این گونه مسائل را موضوع و مضمون شعر خود قرار ندهند و اگر ضرورتی پیش می‌آید، به اشاره‌ای مختصر و گذرا بسنده کنند. نپرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی در شعر شاعران این دوره سستی گشت که تا آستانه انقلاب مشروطه ادامه یافت و زبان هزل و هجو و طنز در آن دوره - که به دوره بیداری معروف شد- نمودار گشت (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۴۰-۱۴۲).

دوم - مشخص کردن سبک شعری این جنبش ادبی است. موضوع و مضمون شعر شاعران دوره بازگشت، باز آفرینی مضامین شعری قدما به زبان قدما بود. براین اساس، همان قالب‌های رایج شاعران سبک عراقی و خراسانی را رعایت می‌کردند؛ یعنی قالب غزل و قصیده. در دوره اول بازگشت، غلبه با غزل سرایی بود: مشتاق و نشاط خود، غزل سرا بودند و بیشتر اعضای انجمن مشتاق به غزل دلبستگی داشتند و غزل‌های آنها به سبک سعدی و حافظ بود (شمیسا، همان: ۳۱۹). همایی که از محضر برخی از شعرای قدیم اصفهان کسب علم نموده بود، اصطلاح خاصی برای سبک شعری قرن دوازدهم تعریف کرده که در بردارنده مفهوم کامل و جامعی از سبک شعری قرن دوازدهم است. وی سبک شاعران این دوره را که به تصریح او از انجمن مشتاق اصفهانی آغاز شد، سبک عراقی جدید و «سبک عراقی اصفهانی جدید» در مقابل سبک عراقی قدیم و سبک عراقی متوسط (سبک هندی اواخر عصر صفوی) نام می‌برد (همایی، ۱۳۴۲: ۱۱۵). به نظر او، حاصل ادبی انجمن مشتاق و شعر شاعران بازگشت ظهور سبک تازه‌ای در غزل سرایی بوده و این سبک تازه تلفیقی از سبک عراقی قدیم و متوسط است؛ سبکی که عنصر غالبش از سبک عراقی و چاشنی آن از

اصفهان به مدرسه کاسه‌گران انتقال یافت (محیط طباطبائی: ۱۳۴۵: «به»)

اما دوره دوم بازگشت ادبی که دوره ترقی و کمال این سبک در شعر فارسی است، در واقع ادامه انجمن نشاط است، که با انتقال پایتخت به تهران (۱۲۱۲ق) در دربار فتحعلی شاه تشکیل می‌شد و از آنجا که شاه خود نیز شاعر بود و «خاقان» تخلص می‌کرد، این انجمن به «انجمن خاقان» شهرت یافت (دنبلی، ۱۳۴۹: ۲۴۱).

به این ترتیب بود که حاصل تلاش‌های دوره اول در دوره دوم به بار نشست و به صورت «نهضت ادبی یا مکتب ادبی» درآمد. در ارزیابی جریان ادبی واقع شده در این مرحله تذکر دو نکته ضروری است:

اول - کیفیت جریان ادبی این مرحله است. لطفعلی آذریبگدلی (۱۱۳۴-۱۱۹۵ق) - که خود از پیشگامان بازگشت ادبی است - در هیچ جای آتشکده آذر از تعبیر «بازگشت ادبی» سخن نمی‌گوید، بلکه فقط از تجدید اسلوب متقدمان؛ یعنی شیوه شعرای پیش از عصر صفوی سخن به میان آورده و به نقد زبان سست شاعران سبک هندی پرداخته است (آذریبگدلی، ۱۳۳۷: ۴۱۶).

منتقدان این جریان ادبی، شاعران این دوره را اصیل و مستقل نمی‌دانند و اشعار آنان را اقتباسی از شیوه اساتید کهن به شمار می‌آورند؛ حتی برخی صریحاً اعلام می‌کنند که جنبش بازگشت مکتب نیست، بلکه سیری قهقرایی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۶)، اما اگر به دیده انصاف به شعر بازگشت بنگریم، شاعران دوره اول بازگشت نمایندگان برجسته سبک هندی را تأیید می‌کنند.

از نظر بازآفرینی موضوعات و مضامین شعری - به مانند شاعران سبک هندی - شاعران دوره اول سبک بازگشت سعی کردند تا حد امکان از مسائل سیاسی و

تقسیم بندی نثر این دوره پرداخت و اتمام یک دوره و شروع دوره بعد را مشخص نمود. تحول ادبی در نثرنویسی قرن دوازدهم را می‌توان در سه محور بررسی نمود:

اول-نثر دشوارنویسی در قرن دوازدهم

اگر آغاز تحول در سبک ادبی عصر صفوی را از پایان دوره صفویه به شمار آوریم، دوره اول یا روزگار افشاریه و زندیه عصر غلبه دشوارنویسی محسوب می‌شود. دشوارنویسی در نثر بر دو نوع است: نثر دشوار، اما هنرمندانه و آکنده از صنایع ادبی و دیگر نثری است متکلف و ملال آور و بیشتر با هدف تفاخر. کمترین عیب نثر دوم همان تعقید و تطویل است که بیشتر در کتب تاریخی عصر مغول مانند تاریخ و صاف (سده هشتم هـ.ق) و تاریخ جهانگشای جوینی دیده می‌شود. اما نوع اول دشوارنویسی که آن را می‌توان سبک مثبتی در نثر دشوارنویسی دانست، در مورد متون تاریخی عصر افشار و زندیه صادق است. بهترین نمونه این سبک نثر درّه نادره و جهانگشای نادری میرزا مهدی خان استرآبادی (م ۱۱۷۳ ق) منشی نادرشاه است. بهار (ج ۳: ۳۱۱) آثار او را براساس شیوه نگارش آنها به سه نوع تقسیم کرده است:

۱- نثر بسیار پیچیده و متکلف مانند درّه نادره؛

۲- نثر میانه در جهانگشای نادری؛

۳- نثر لطیف و ساده در دیباچه منشآت او.

استرآبادی به جز تالیفات مشهوری چون جهانگشای

نادری و درّه نادره، آثار دیگری نیز دارد.^(۹)

اگرچه استرآبادی در این دو کتابش به تقلید از تاریخ و صاف و جهانگشای جوینی پرداخته است، و آثار وی

سبک هندی بوده است و اکثر شعرای اصفهان در قرن ۱۳ و ۱۴ پیرو همین سبک بوده‌اند (همان: ۱۱۶).

قالب نثر نویسی در قرن دوازدهم

تحول ادبی قرن دوازدهم ابتداءدرنظم انجام پذیرفت و درنثر پس از شعر آغاز شد. بر خلاف بازگشت در نظم که نقدهای شدیدی در مورد آن وجود دارد، بازگشت درنثر جنبشی مثبت و مطلوب محسوب می‌شود. تحول در نثر کند و تدریجی بود. اکثر متون این قرن، نثر فارسی مغلق و پیچیده است، اما متونی نیز در این قرن مشاهده می‌شود که از تعقیدات آن کاسته شده، به سبک ساده و روان نزدیک گردیده است. با شروع قرن سیزدهم نثر غالب دیگر نثری پر از تطویل و اغلاق مورد پذیرش ادیبان نبود.

در همین قرن دوازدهم نویسندگان پیدا شدند که شیوه نثرنویسی را دگرگون کردند از بزرگترین آنها تجربه الأحرار و: عبدالرزاق بیگ دنبلی، متخلص به «مفتون»، نویسنده کتاب ارزشمند تسلية الأبرار، شاگرد میرزا نصیر اصفهانی (از شعرای انجمن مشتاق) است. عبدالرزاق از بانیان تحول نثر است که به گفته ملک الشعرا بهار تسلية الأبرار او از شاهکارهای قرن دوازدهم هجری و نمونه برجسته آثار نثر دوره بازگشت ادبی است (بهار، ۱۳۵۵، ج ۳: ۳۲۰). نثر ادبی دوره فترت یکدست و هماهنگ نیست و به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. بهار نثر فارسی پس از صفوی تا برآمدن قاجار را بر سه نوع تقسیم بندی می‌کند: نثر ساده مثل تذکره حزین؛ نثر دشوار مثل درّه نادره و جهانگشای نادری از میرزا مهدی استرآبادی و نثر بینابین مثل مجمل التواریخ ابوالحسن گلستانه (همان: ۳۴۷ و ۳۴۸). با این حال، با صراحت نمی‌توان به

و احادیث و هم آمیختگی به شعر. از نمونه نثر بین می توان به دو اثر مهم اشاره کرد:

تذکره حزین (یا تذکره المعاصرین) که شامل شرح حال یکصد تن از عالمان و شاعران معاصر مولف از ۱۱۰۳ تا ۱۱۶۵ ق است. این تذکره در مقایسه با تذکره‌های هم عصر خویش از ویژگی‌های متمایز برخوردار است. اطلاعات دقیق و قابل اعتمادی که شاید در تذکره‌های مشابه و معاصر نتوان یافت و مهمتر آنکه وی با دیدی انتقادی به شعر و شعرای معاصر خود پرداخته و اظهار نظرهایی کرده است. بیان اوضاع و حوادث سیاسی و اجتماعی - اعم از وضع حکومت و حاکمان، وضع فرهنگی و علمی و حال و روز شاعران هر شهر - بین سقوط صفویه تا برآمدن زندیه بر ارزش تاریخی کتاب می‌افزاید. عمده‌ترین انتقاد بر این تذکره، اتکای مؤلف بر حافظه و دسترسی نداشتن به منابع و اسناد معتبر است. او در مدت نه روز، آن هم در نهایت پریشان حالی، این تذکره را فراهم آورده و بسیاری از مطالب اصلی را از قلم انداخته است (حزین، ۱۳۷۵: ۳۶ - ۳۷).

نثر حزین از پختگی و ایجاز برخوردار است، اما شیوه نگارشی او در بخش اول (شرح حال علما) با بخش دوم (شرح حال شاعران) متفاوت است. در بخش اول، نثر مصنوع، متکلف، فاضلانه و منشیانه است؛ چنان که گاه درک و دریافت مفاهیم دشوار می‌گردد. عبارات و مفردات عربی در این قسمت زیاد است، اما در بخش دوم عبارات ساده‌تر و ادیبانه‌تر و بیشتر شبیه نثر مرسل دوره‌های اولیه نثر فارسی است (همان: ۳۱ - ۴۰). چنانکه قبلاً اشاره شد، نثر حزین به لحاظ نگارش نثری ساده است، اما بیان ادیبانه، پختگی

را باید از آثار دوره بازگشت دانست، اما در واقع سبک و محتوای آن را نمی‌توان سازگار با موازین بازگشت دانست و او کوشیده است بدون آشنایی با ریزه کاری - های شیوه گذشتگان به سبک آنها بنویسد (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۲۸۴). وی در شرح کارهای نادرشاه از شیوه‌ای بهره می‌گیرد که در آن غلبه عناصر زبان عربی بر زبان فارسی باعث کاهش ارزش نثر زبان فارسی گردیده است.

نمونه برجسته دیگر از نثر مزین و مصنوع (اواخر قرن دوازدهم و ابتدای قرن سیزدهم) کتاب «تجربه الاحرار و تسلية الابرار» نوشته عبدالرزاق بیگ دنبلی (م ۱۲۴۳ق) است که به تصریح بهار، شاهکار قرن دوازدهم به شمار می‌آید (بهار، ج ۳: ۳۲۰). کتاب در شیوه‌ای بین شیوه و صاف و گلستان سعدی به نگارش درآمده و از آثار ارزشمند به سبک قدیم است. سبک نگارش دنبلی در نثر بین شیوه جوینی، و صاف و سعدی است و در شعر نیز به شیوه متقدمان، به شعرای سبک عراقی متمایل است. او آثار دیگری نیز در نظر و نثر از خود به یادگار نهاده است.^(۱۰)

وجود این نمونه از آثار در قرن دوازدهم از تاثیر شیوه و سبک نویسندگان عصر صفوی و دوران قبل از آن در قرن دوازدهم هجری خیر می‌دهد.

دوم-نثر بینابین در قرن دوازدهم

این نوع نثر، در قیاس با نثر نوع اول، ساده و روان و در قیاس با نثر دوره بعد دشوار است. دوره قرن دوازدهم را می‌توان عصر غلبه شیوه بینابین - که خود نوعی ساده نویسی - است، نامید. ویژگی این نثر آن است که نثری نسبتاً ساده است، برخلاف نثر مرسل قدیم که در آن هم لغات و ترکیبات عربی هست، هم اشاره به آیات

با دو ذیل بر آن (ذیل دوم نیز توسط محمدرضا شیرازی از سال ۱۲۱۰ق به بعد) به خوبی سیر تحول نثر نویسی از دشوار نویسی به ساده نویسی را به دست می‌دهد (موسوی نامی، ۱۳۶۸: ۲۰-۲۲).

سوم-نثر ساده نویسی در قرن دوازدهم

این نکته درخور توجه است که تلاش در جهت تقلید و پای بندی به سبک مزین و مصنوع که در طول قرن دوازدهم رایج بود، چندان قرین موفقیت نبود و نثر نویسی رو به سوی ساده نویسی پیش می‌رفت. به این ترتیب، نتیجه بازگشت ادبی و این تغییر و تحول تدریجی را به بهترین وجه می‌توان در متون نثر قرن دوازدهم دریافت. این تحول مسیری را پیمود که سبک نثر نویسی امروزی ما ریشه و جایگاه اولیه‌اش در تحول ادبی واقع شده در این قرن است.

رجحان نثر ساده نویسی بر دو نثر قبلی، دو علت بوده است: اول آنکه نثر متکلف این قرن نثری تقلیدی، مصنوع و به دور از اصالت واقعی به سبک قدما بود؛ دیگر آنکه روحیه ساده نویسی کم کم در نثر نویسی در حال شکل گیری بود و با شروع قرن سیزدهم، این سبک نثر نویسی رویه غالب گردید و میل به ساده نویسی به عنوان سبک اصلی در قرن سیزدهم درآمد؛ به طوری که در قرن سیزدهم، ابوالقاسم قائم مقام با نگارش «منشآت» خویش، با آنکه هر سه گونه نثر (دشوار، بینابین و ساده) در آن دیده می‌شود، اما تأکید خویش را بر ساده نویسی نهاد و به این ترتیب، به پدر و پیشرو سبک ساده نویسی در داخل ایران در قرن سیزدهم تبدیل گردید (بهار، ج ۳: ۳۵۰). سبک نگارشی این اثر به قرن سیزدهم مربوط است؛ اما ریشه و مبنای

و ایجاد این اثر نشان از آن دارد که شیوه بینا بین - که خود نوعی ساده نویسی است - بر نثر این کتاب حاکم است. در واقع، با بررسی این اثر به خوبی می‌توان با نثر بینا بین که نقش مهمی در تغییر نثر از دشوارنویسی به ساده نویسی داشت، آشنا گردید.

همین طور باید از کتاب دیگری که مجموعه‌ای است از سه تألیف: تاریخ گیتی گشا و دو ذیل بر آن (که این دو ذیل مربوط به قرن سیزدهم هجری است) و هر کدام مؤلف جداگانه‌ای دارد، نام برد. تاریخ گیتی گشا تألیف میرزا محمد صادق موسوی اصفهانی، متخلص به «نامی» (م ۱۲۰۴ ق) است. نثر این کتاب سست و متکلفانه و به شیوه مرسوم دوره پس از سقوط صفویه همراه با کنایات و استعارات و تشبیهات فراوان و جملات زاید است؛ به طوری که خواننده رشته کلام را از دست می‌دهد. با این حال، دو ذیل بر آن سبکی متفاوت دارد:

نخستین ذیل را بر این کتاب، شاگرد محمد صادق نامی؛ یعنی عبدالکریم بن علیرضا شیرازی بر آن افزوده است. او پس از مرگ لطفعلی خان زند در ۱۲۰۹ق به خدمت آقا محمد خان قاجار در آمد. وی در این کتاب علاقه خود را به خاندان زند، به خصوص لطفعلی خان زند ابراز کرده است. نثر این قسمت از کتاب ساده و روان و جملات آن کوتاه است و نویسنده از مغلط گویی و زیاده نویسی و نثر پر تکلف دوره صفوی دوری گزیده و از به کارگیری لغات ترکی پرهیز کرده است. با این حال، در برخی موارد متأثر از شیوه میرزا مهدی خان استرآبادی نیز بوده است. مؤلف کوشیده است شیوه تازه‌ای در نثر نویسی پدید آورد، ولی در این امر موفقیتی نیافته است. با این همه، مطالعه این کتاب

این امر تأثیری بسزا داشته است. در این دوره، اگرچه دیگر اصفهان پایتخت نیست، اما اهمیت و تأثیر خود را از دست نداده، اکثر شعرای برجسته این دوره در اصفهان حضور دارند و حیات تاریخی اصفهان پس از دفع فتنه افغانه و سپری شدن دوران پرنشیب و فراز افشاریه، کمی آرامش نسبی به خود می‌بیند. در همین دوره کوتاه شاعران فرصتی یافتند و دو انجمن مشتاق و نشاط (دوره دوم حیات ادبی) یکی پس از دیگری ایجاد گردید. بر اثر سقوط سلسله صفویه و برطرف شدن محدودیت‌های سیاسی، زمینه بازگشت شعرا به ایران و در نتیجه رشد و گسترش مکتب بازگشت فراهم شد. در اصفهان ادیبان و شاعرانی که از آشوب سیاسی پس از سقوط صفویه رهایی یافته بودند، تلاش نمودند ادبیات به سبک جدید را احیا کنند. دوران آرامش نسبی حکومت کریم خان زند باعث رونق بازار ادب و هنر شد. شاعران وعده کثیری از پیروان و دست پروردگان این دوره ذهن مردم را از سبک غالب و رایج دور ساختند و حرکتی را آغاز کردند که موجب تغییر سبک ادبی در زمینه تاریخ نگاری گردید.

عمده هدف شاعران قرن دوازدهم - چه شاعران اواخر عصر صفوی که در حیات سبک هندی سیر می‌کردند و چه شاعران دوره تحول ادبی - آن بود که پلی میان روزگار خود و اساتید کهن بنا نهند و تتبع و تقلید از آثار قدما را وجهه همت خویش سازند. نکته مهم آن است که شاعران این دوره را می‌توان پایه گذاران سبک ادبی بازگشت دانست. واقعیت آن است که شاعران این دوره برخلاف اینکه به طور آشکار به اعلام مخالفت با سبک رایج زمان خود (سبک هندی) می‌پرداختند؛ اما به اندازه ذوق و استعداد خود از ویژگی‌های سبک هندی در شعر خویش بهره گرفته و تحت تأثیر سبک هندی

این تحول بی‌تردید به شروع این جریان در قرن دوازدهم بازمی‌گردد.

به یک معنا در قرن دوازدهم نثر ساده نویسی بیشتر منتسب به آثاری است که نویسندگانش کوشیدند تا نثر نگارش زمانه را از تعقیدات و پیچیدگی‌های ادبی برهانند. نمونه آن را در تذکره حزین، نوشته آذر بیگدلی و گلشن مراد می‌توان دید، اما نثر ساده‌نویسی به شیوه‌ای که امروزه مورد نظر است، از ابتدای قرن سیزدهم و به تعبیر دقیقتر از دوره سلطنت فتحعلی شاه آغاز گردید. بر این اساس، طی قرن دوازدهم براساس طبقه بندی مرحوم بهار از سبک‌های نثر فارسی پس از سقوط صفوی به سه نثر؛ دو نثر آن (نثر دشوار نویسی و بینابین) در آثار این قرن قابل مشاهده است و سبک ساده از ابتدای قرن سیزدهم به بعد بر مبنای آثار قرن دوازدهم شکل گرفت. با این حال، باید این واقعیت را پذیرفت که شیوه نگارشی ادیبان قرن دوازدهم بود که موجب گردید نثر نگارشی قرن سیزدهم از قید لفاظی - های منشیانه رها گردیده، به مقتضای زمان خود به نثری سالم و ساده تبدیل شود. ریشه این تحول در نثر که تداوم و عمق داشت، به شروع سبک نگارشی ساده و روان قرن دوازدهم باز می‌گردد. به همین جهت تحول نثر ادبی عصر قاجار، ناشی از تدریجی بودن تحولات ادبی دوره قبل از خود است.

نتیجه

در بحبوه اغتشاشات بزرگ و کوچکی که تمام کشور را در سده دوازدهم فرا گرفته بود، شگفت‌آور است که اصفهان اندک اندک از عواقب این هیاهو و قتل‌عام‌ها آسوده خاطر گردید. بی‌گمان جریان‌های عمیق فکری و سنت‌های این شهر - که روزگاری پایتخت بوده - در

تحول نثر، هر چند به سرعت تحول شعر نبود، ولی تداوم و عمق داشت و نگارش متون پس از انقلاب مشروطه ریشه در تحول ادبی داشت که از قرن دوازدهم آغاز گردیده بود. به همین جهت، تحول ادبی عصر قاجار را باید ناشی از تدریجی بودن تحولات و تطورات فرهنگی، فکری و ادبی دوره قبل از خود دانست. با نهایت دقت و احتیاط نیز باید گفت که سبک هندی دوره صفوی و به خصوص اواخر آن عصر، یکباره در دوره قاجار جای خود را به سبک بازگشت ادبی نداد و در این مقطع تقریباً هشتادساله از سقوط صفویه (۱۱۳۵ق) تا سلطنت فتحعلی شاه قاجار (آغاز سلطنت ۱۲۱۲ق) زمینه‌های این تغییر و جایگزینی فراهم گردید. شعر بزرگان دوره اول مانند مشتاق، رفیق و آذر بیگدلی را نمی‌توان دارای ویژگی‌های کامل سبک بازگشت دانست و چنان که ذکر شد، همایی آن را سبک خاصی در نوع خود معرفی می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱- در جریان فلسفی از اواخر عصر صفویه، جریان فلسفه صدرایی که تا مدت پنجاه سال پس از فوت ملاصدرا مورد بی‌اعتنایی واقع شده بود، مقارن سقوط سلسله صفویه توسط حکما و فلاسفه بزرگ این دوره احیا گردید. در جریان فقهی سیر تحولات مشخص‌تر است. قرن دوازدهم که به دوره تسلط فقه اخباری بر اصولی معروف است، در اواخر این قرن با اندیشه اصولی مغلوب گردید و شاهد تفوق و برتری جریان اصولی هستیم.

۲- در مورد شرح حال، آثار اندیشه و نظرات حزین علاوه بر مراجعه به مقدمه کتاب تذکره المعاصرین این

بوده‌اند. به همین جهت، این نظر پذیرفتنی است که سبک شعر این دوره متأثر از دوره قبل از خود بوده است، اما بدعت و نوآوری را نیز در درون خود موجب شده و مقدمات و زمینه جریان ادبی جدیدی را در ابتدای دوره قاجار فراهم آورده است. شاگردان شعرای این قرن بودند که سبک ادبی دوره قاجار را پی‌ریزی نمودند. متون نظم و نثر این دوره را می‌توان تلفیقی از ویژگی‌های سبکی دوره قبل و بعد از خود دانست؛ به گونه‌ای که نه می‌توان آن را به سبک‌های قبل از خود منسوب نمود و نه می‌توان دارای مشخصات کامل یک سبک جدید دانست؛ بلکه آن را می‌توان سبکی بینابین محسوب نمود که راه را برای ادبا و شاعران دوره قاجار هموار نمود. ادیبان و شاعران قرن دوازدهم افرادی خردمند و صاحب ذوق انتقادی بودند که پرورش دهنده ادیبان و انجمن‌های ادبی قرن سیزدهم گردیدند. در نظم؛ شاعران قرن دوازدهم به واسطه تأثیر و پیروی از سبک هندی شعرای اواخر عصر صفوی و مهم‌تر از آن، توفیق در فهم و تتبع در آثار استادان ادب فارسی، آغازگر حرکتی شدند که میراث آن به دوره معاصر انتقال یافت. آنان پیشگامان سبک شناسی در ایران هستند، زیرا شاعران این دوره با تقلید و پیروی صحیح سبک شعری قدما، سبک هارا به خوبی آموختند و به شاگردان خویش منتقل کردند؛ چنان که آثار برجسته مرحوم ملک الشعرای بهار در نظم و از جمله سبک شناسی وی در نثر در دوره معاصر نتیجه تحول ادبی است که در قرن دوازدهم آغاز شد. در نثر بیشتر ادیبان این دوره کوشیدند از بند لفاظی‌های منشیانه رها گردیده، به مقتضای زمان خود به نگارش نثر سالم در خدمت معنی بپردازند.

تمثیل؛ ترکیب سازی و ...، در دیوان شاعران دوره اول بازگشت؛ یعنی عاشق اصفهانی، مشتاق اصفهانی، آذربیکدلی، صباحی بیدگلی، رفیق اصفهانی و طیب اصفهانی فراوان است.

شواهد و نمونه‌های اثر پذیری دوره بازگشت از سبک هندی به قدری زیاد است که ذکر همه آنها مجموعه‌ای عظیم و پر حجم خواهد شد. (برای نمونه رک: خاتمی، ۱۳۸۵: ۷۷ - ۱۹۸).

۵- لطف علی بیگ آذربیکدلی (۱۱۳۴ - ۱۱۹۵ق) شاعر و نویسنده برجسته عصر افشار و زند است. او از طایفه بزرگ شاملو بود و خاندانش مقارن فتنه افغان به اجبار به قم رفتند. در دوره نادرشاه به دلیل آنکه پدرش حکومت لار و بنادر خلیج فارس را بر عهده داشت، به شیراز سفر کرد. پس از فوت پدر در اصفهان مقیم شد. در بیست سالگی شعر گفتن را آغاز کرد. دیوان شعرش حدود هفت هزار بیت بود که در تاراج اصفهان در آشوب جان‌نشینان زندیه از بین رفت. از آثار وی: آتشکده آذر، مثنوی یوسف و زلیخا، دفتر نه آسمان، ساقی نامه و ... را می‌توان نام می‌برد (برای تفصیل شرح حال آثار، افکار وی رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مدخل آذر بیگدلی و آتشکده آذر).

۶- میرزا عبدالوهاب موسوی (م ۱۲۲۴ق) خطاط و شاعر متخلص به «نشاط» ملقب به معتمدالدوله از سادات موسوی بود و در اصفهان به دنیا آمد. وی در زادگاه خود با شعر و ادب فارسی و عربی و دانش‌های مختلف، از جمله ریاضی و حکمت الهی و منطق آشنا بود. در هنر خوشنویسی نیز تسلط داشت. او از پیشاهنگان سبک ادبی بازگشت است. در سال ۱۲۱۸ق به دربار فتحعلی شاه راه یافت و سمت دبیری و

عالم، در انتقاد از دیدگاه‌های حزین رک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۱۰-۱۲۱.

۳- اکنون تمام این مقالات در کتاب «بهار و ادب فارسی» شامل مجموعه‌ای از صد مقاله این استاد فرزانه، تصحیح محمد گلین و با مقدمه غلامحسین یوسفی در دو جلد گردآوری و چاپ شده که در متن مقاله به این کتاب ارجاع داده شده است.

۴- برای مثال، مشتاق به عنوان مؤسس و بنیانگذار انجمن ادبی عصر زندیه که پیشگام تحول ادبی عصر روزگارش مطرح است و جمعی از شعرای برجسته آن عصر که گردش جمع آمدند، همه این طرز فکر را داشتند، با این حال، نشانه‌های سبک هندی در اشعار آنان فراوان است؛ از جمله استفاده از اصطلاحات عامیانه را در این بیت می‌توان دید:

راهی ست ره عشق که تا چشم کند کار
صد دجله روان هر طرف از خون نگرود کسی
(مشتاق: ۶۶)

و یا استفاده بیش از حد از مضمون آفرینی و خیال پردازی که از وجوه بارز شعر سبک هندی است، در شعر مشتاق هم دیده می‌شود:

مدعی نالد ز درد عشق، اما از لیش
نال‌های کاید به گوشم، ناله بیماری است
(مشتاق: ۳۳)

بدیهی است که میزان اثر پذیری شعرای دوره بازگشت از سبک هندی یکسان نیست و در بعضی از آنها مانند طیب اصفهانی و مشتاق اصفهانی بیشتر است. ویژگی‌های سبک هندی مثل نازک اندیشی و خیال پردازی؛ تعقید و پیچیدگی، مضامین تازه؛ کثرت

داشت. وی آثار ارزشمندی نیز دارد که به جز دو کتاب اشاره شده می‌توان به منشآت مبانی اللغه، سنگلاخ (فرهنگ لغت ترکی) و دیوان اشعار اشاره کرد (برای تفصیل بیشتر احوال و آثار و کتابشناسی در باره وی رک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۸، مدخل استرآبادی).

۱۰- عبدالرزاق بیگ دنبلی (۱۱۷۶-۱۲۴۳ق) متخلص به مفتون؛ شاعر، نویسنده و منشی دربار فتحعلی شاه قاجار و پسر نجفقلی خان بیگلربیگی تبریز است. به جز آثار اشاره شده در متن دیگر آثار دنبلی عبارت است از: تذکره الشعر و الشعراء، حدائق الادباء، نگارستان دارا، شرح مشاعر ملاصدرا، مثنوی ناز و نیاز، جامع خاقانی، مثنوی همایون نامه، روضه الآداب، مثنوی در بحر رمل، دیوان قصائد و غزلیات و... (دایره المعارف تشیع، ج ۷: ۵۸۱).

۱. آرزین پور، یحیی. (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، ج ۱، تهران: کتابهای جیبی.
۲. آذر بیگدلی، لطفعلی. (۱۳۳۷). آتشکده آذر، تصحیح و حواشی از سید حسن سادات ناصری، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.
۳. اقبال، عباس. (۱۳۳۲). مقدمه بر دیوان هاتف اصفهانی، به کوشش وحید دستگردی، تهران: چاپ اول، فروغی.
۴. امیری فیروز کوهی. (۱۳۴۵). مقدمه دیوان صائب، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول.

منشیگری او را یافت. وی یک بار از طریق شاه به پاریس رفت و به حضور ناپلئون اول رسید. او در سرودن غزل، قصیده، ترکیب بند، قطعه‌ها، مثنوی‌ها تسلط داشت. معروفترین اثر او «گنجینه» است که به نام گنجینه نشاط نیز شهرت دارد (برای اطلاع بیشتر رک: معصوم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۷۴ - ۲۷۶).

۷- رک: به پی نوشت شماره ۴ همین مقاله.

۸- وی در این باره می‌نویسد: «جمعی کثیر و جمی نفیر کشته تیغ اهل بیداد و عظام عظام و اجساد امجاد از آتش کینه و فساد رنگ رمیم و رماد گرفته و اسرای آن روضه دلپسند و آن بقعه مینو مانند در بلاد مخالف در معرض بیع و شری در آمده و بالکلیه در تمام مملکت راه تعلیم و تعلم مسدود و یکباره رسم تحصیل و تکمیل مفقود، و به جای محصلان مصادرت حکام شوم در اخذ اموال مظلوم و اطفال معصوم اشتغال داشته و هر روز از طرفی صف جدال آراسته و هر هفته در کشوری گرد آشوب برخاسته» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۴۱۵).

۹- میرزا مهدی خان استرآبادی (م ۱۱۷۳ق) فرزند محمد نصیر، منشی و وقایع نگار نادرشاه افشار بود و در شعر «کوکب» تخلص می‌کرد. او مأموریت‌های مختلفی به دربار هند و عثمانی برای نادر شاه انجام داد. از جانب او مأمور ترجمه کتب مقدس یهودیان و مسیحیان به فارسی نیز گردید. در سال ۱۱۵۶ق که نادرشاه اعلام کرد مذهب شیعه جعفری به عنوان مذهب پنجم اسلامی است، این وثیقه نامه را میرزا مهدی خان نگاشت. در اواخر عمر از کارهای دولتی دوری جست و به تکمیل تألیفات خود پرداخت. استرآبادی کتابخانه بزرگی شامل کتابهای خطی فارسی، عربی، ترکی و مجموعه مفصلی از خطوط خوشنویسی

- اصیل، تهران: چاپ اول،
۱۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). شاعری در هجو متقدان (نقد ادبی در سبک هندی پیرامون شعر حزین لاهیجی)، تهران: نشر قومس، چاپ اول.
۱۹. شیروانی، میرزا زین العابدین. (۱۳۳۹). ریاض السیاحه، تصحیح اصغر حامد (ربّانی)، تهران: نشر سعدی.
۲۰. دادبه، اصغر. (۱۳۸۱). بازگشت ادبی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۲۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۷۴). ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۲۲. دنبلی (مفتون)، عبدالرزاق بیگ. (۱۳۵۳). تحریة الاحرار و تسلیة الابرار، تصحیح و تحشیه محسن قاضی طباطبایی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۷). سیری در شعر فارسی، تهران: نوین.
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۴). از چیزهای دیگر، تهران: جاویدان.
۲۵. طبیب، عبدالباقی. (۱۳۴۷). دیوان، با مقدمه کیوان سمیعی، به ضمیمه شرح حال و زمان شاعر، تهران: چاپ اول.
۲۶. طغیانی، اسحاق. (۱۳۸۵). نقش اصفهان در تحول شعر فارسی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۲۷. صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، چاپ اول.
۲۸. مروی، محمدکاظم. (۱۳۶۴). عالم آرای نادری، تصحیح محمدمین ریاحی، ج ۲، تهران: زوار، چاپ دوم.
۵. اوحدی یکتا، مجید. (۱۳۲۸). دیوان اشعار محمد کاظم غمگین اصفهانی، با مقدمه جلال الدین همایی، تهران: چاپخانه سپهر.
۶. براون، ادوارد. (۱۳۱۶). تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ترجمه رشید یاسمی، تهران.
۷. بهار، محمد تقی. (۱۳۵۸). دیوان، ج ۲، تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم.
۸. _____ . (۱۳۵۶). سبک شناسی، ج ۳، تهران، چاپ اول، امیرکبیر.
۹. _____ . (۱۳۵۵). بهار و ادب فارسی (مجموعه مقالات ملک الشعراى بهار)، ج ۱، تهران: کتابهای جیبی.
۱۰. تمیم داری، احمد. (۱۳۷۳). عرفان و ادب در عصر صفوی، ج ۲، تهران: حکمت.
۱۱. حزین، محمد علی. (۱۳۳۴ ش). تذکره، با مقدمه علامه محمد باقر الفت اصفهانی، کتاب فروشی تأیید، چاپ دوم.
۱۲. _____ . (۱۳۷۴ ش). تذکره المعاصرین، با مقدمه و تصحیح معصومه سالک، تهران: نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
۱۳. حزین، محمد علی. (۱۳۷۴). دیوان، تصحیح ذبیح الله صاحبکار، قم: نشر سایه، چاپ اول.
۱۴. خاتمی، احمد. (۱۳۸۵). دوره بازگشت و سبک هندی، تهران: چاپ اول، پایا.
۱۵. شاردن، ژان. (۱۳۵۰). سفرنامه، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیر کبیر، جلد چهارم.
۱۶. شعبانی، رضا. (۱۳۷۳). تاریخ اجتماعی ایران در دوره افشاریه، ج ۲، تهران: نگاه.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۸). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت الله

۲۹. مشتاق، میرسیدعلی. (۱۳۴۶). دیوان، با مقدمه حسین مکی، تهران: انتشارات علی اکبر علمی.
۳۰. محیط طباطبائی، محمد. (۱۳۴۵). مقدمه بر دیوان مجمر اصفهانی، تهران: خیام، چاپ چهارم.
۳۱. مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۳۹). تحول شعر فارسی، تهران: طهوری، چاپ اول.
۳۲. موسوی نامی اصفهانی، محمد صادق. (۱۳۶۸). تاریخ گیتی گشا (در تاریخ خاندان زند)، تهران: امیرکبیر.
۳۳. مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۱). کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، تهران: انتشارات نگاه.
۳۴. میرزا رفیعا. (۱۳۸۵). دستورالملوک، به کوشش مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۳۵. کروسینسکی، تادوزیودا. (۱۳۶۳). سفرنامه (۱۷۲۵-۱۷۰۷م)، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، تصحیح مریم میر احمدی، تهران: انتشارات توس.
۳۶. گوته. (۱۳۲۷). دیوان شرقی، ترجمه و مقدمه شجاع الدین شفا، تهران: کتابخانه سقراط.
۳۷. _____ (۱۳۸۰). دیوان شرقی - غربی، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس، چاپ دوم.
۳۸. فلور، ویلم. (۱۳۶۵). بر افتادن صفویان، برآمدن محمد افغان (روایت شاهدان هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سرکی، تهران: نشر طوس.
۳۹. نوارانی، وصال. (بی‌تا). خسرو و شیرین شعله، شیراز: کتابفروشی معرفت.
۴۰. لکهارت، لارنس. (۱۳۴۴). انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۱. نعمان، شبلی. (۱۳۶۳). شعر المعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمه سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم.
۴۲. هانوی، جونس. (۱۳۶۵). زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۳. همایی، جلال الدین. (۱۳۴۰). مقدمه بر دیوان سروش اصفهانی، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران: امیرکبیر.
۴۴. _____ (۱۳۴۲). مقدمه دیوان طرب، تهران: فروغی، چاپ اول.
۴۵. هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۴۰ش). مجمع الفصحاح، ج ۱، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیر کبیر.
- مجلات:**
- ۱- اوحدی یکتا. (۱۳۳۵). «تاریخ انجمن‌های ادبی اصفهان»، مجله وحید، ش ۴.
- ۲- باباصفوری، علی اصغر. (۱۳۸۶). «نقش اصفهان در پیدایش و تکوین سبکهای شعری»، مجله گوهر گویا، اصفهان: شماره دوم، سال اول، دانشگاه اصفهان.
- ۳- بهار، محمدتقی. (۱۳۱۱). «بازگشت ادبی»، مجله ارمغان، س ۱۳، ش ۷، ۸، ۱۱ و ۱۳.
- ۴- مسجدی، حسین. (۱۳۸۶). «سبک بازگشت و شعر اصفهان در سده سیزدهم»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، ش ۴۹، تابستان.
۵. مشیدی، جلیل. (۱۳۸۱). «نگاهی به برخی ویژگی‌های ادبی و فکری در غزلیات حزین لاهیجی»، مجله دانشکده ادبیات اصفهان، ش ۲۸، تابستان.
- Kirmani, Waris, (1984). *Dreams Forgotten*, Department of Persian, Aligarh Muslim University.